

اول صدام و حال قذافی

جمعه ۵ فروردین ۱۳۹۰ - ۲۵ مارس ۲۰۱۱

Robert Fisk

The Independent - 19.03.2011

برگردان ناهید جعفرپور

در باره روبرت فیش: وی ژورنالیستی بین المللی است و در روزنامه "ایندی پن دنت لندن" کار می کند. گزارش های وی در باره خاورمیانه در کل جهان میان فعالان اجتماعی معروف است. وی برای روزنامه "د ناسیون" و دیگر روزنامه های مهم قلم می زند و گزارش تهیه می کند.

قذافی دیوانه است - درست به مانند احمدی نژاد رهبر ایرانی و یا لیبرمن وزیر امور خارجه اسرائیل

"ما به تمامی اقدامات ضروری متوصل می شویم تا از مردم غیر نظامی لیبی محافظت کنیم". واقعا؟ متاسفیم که 42 سال پیش یا بهتر بگویم 41 سال پیش به فکر این ایده نیافتادیم... حالا خود شما بهتر می دانید که این جمله چگونه به پایان می رسد. نگذارید که قطعنامه سازمان ملل شما را گمراه کند. در اینجا مجددا موضوع بر سر تغییر یک رژیم است. زمانی که آنزمان موضوع بر سر عراق بود توم فریدمن ژورنالیست نیویورک تایمز این جمله قابل تعمق را نوشت "زمانی که آخرین دیکتاتور برداشته شد خدا می داند که از کیسه چه نوع خفاشی بیرون خواهد آمد؟".

در آغاز تونس، بعد مصر و حال لیبی. عرب های آفریقای شمالی خواهان آزادی و دموکراسی هستند. آنها می خواهند از بند های ستم کاران آزاد گردند. این خواست همه آنهاست. چیزی دیگر هم که تمامی این ملت ها را به هم وصل می کند این است که ما غربی ها ده ها سال است دیکتاتورهای آنها را پشتیبانی می کنیم. فرانسوی ها از بن علی، آمریکائی ها از مبارک و ایتالیائی ها از قذافی و همچنین بلیر رئیس دولت آنزمانی بریتانیا که به لحاظ سیاسی قذافی مرده را دوباره جان داد.

آیا می تواند این دلیلی باشد که ما از لورد بلیر از اصفهان در این اواخر دیگر چیزی نشنیدیم؟ در واقع انتظار این می رفت که وی جلو می آمد و خوشحال برای این عملیات جدید بشردوستانه کف می زد. شاید هم وی در میان دو عملیات بشردوستانه از یک استراحت لذت می برد؟

کمی پرده نمایش را کنار می زنیم و نگاه می کنیم به تاریکی پشت پرده و دقت می کنیم که پشت پرده در تاریکی چه می گذرد. درست است قذافی کاملا دیوانه شده است یک دیوانه مثل احمدی نژاد ایران و یا لیبرمن اسرائیل. این آخری زمانی گفت که مبارک می تواند به جهنم برود. اما زمانی که زمانش رسید و مبارک در راه رفتن به جهنم بود لیبرمن از ترس فریاد می زد.

خاورمیانه و نزدیک گویا محیطی مناسب برای ظهور دیوانه ها و متوهمین است. بر عکس اروپا جایی که ما در صد سال گذشته برلوسکونی، موسولینی و یا استالین را داشتیم. البته هیتلر را هم فراموش نکنیم کسی که سال 1933 در آلمان بقدرت رسید و کاملا دیوانه بود. اما امروز موضوع بر سر این است که خاورمیانه را پاک سازی کنیم. در اینجا موقعیتی به وجود آمده که ما توسط آن گذشته استعماری خودمان را فراموش کنیم. برای چی هم نه؟ قذافی به مردم شهر بن قاضی (که در دست شورشگران قرار دارد) گفت: " ما زنگا زنگا یعنی خیابان به خیابان می آئیم. خانه به خانه. اطاق به اطاق". طبیعتا ما حمله ای بشر دوستانه انجام می دهیم و طبیعتا این ایده بسیار خوبی است. بالاخره ما که نمی خواهیم قدم به زمین لیبی بگذاریم:

("no boots on the ground")

اگر موضوع بر سر مایورتانی بود و در آنجا یک انقلاب سرکوب می شد - در این صورت من فکر نمی کنم که ما فریاد محدوده ممنوعیت هوایی می دادیم و یا موضوع بر سر سواحل عاج بود و... هیچ کشور آفریقائی بجز لیبی (البته بشرطی که آنها نفت یا گاز و یا ذخایر ارزشمند دیگر داشته باشند) برای ما ارزشمند نیست و طبیعتا لیبی برای محافظت اسرائیل هم ارزشمند است. در واقع اسرائیل دلیل اصلی بود که چرا مصر این همه در قلب ما قرار داشت.

در اینجا به چند مثال می پردازم: " (خفاش هائی را که درون کیسه تاریک دارند ول می خورند را همواره تحت نظر داشته باشیم)، تصور کنیم که قذافی نخواهد از تری پولیس بیرون برود و باز هم تصور کنیم که بریتانیائی ها و فرانسوی ها و آمریکائی ها نیروی هوایی شان بتواند تجهیزات قذافی را از بین ببرد و تانک ها و... را منفجر کند. اما با این وجود او هنوز نخواهد برود. در روز پنجشنبه قبل از تصمیم گیری سازمان ملل در باره لیبی به خاطر افتاد که پنتاگون به برخی از ژورنالیست ها در باره خطرهای احتمالی مجموعه این وقایع اخطار داده است. اینکه می تواند روزها طول بکشد تا آنها حتی بتوانند به محدوده ممنوع هوایی دست یابند.

در اینجا باید شخصیت قذافی هم در نظر بگیریم. وی یک آدم حقه باز است. ما این مسئله را دیروز مجددا تجربه کردیم: وزیر امور خارجه اش آتش بس و پایان تمامی عملیات نظامی را اعلام نمود. طبیعتا برای قذافی روشن بود که ارتش ناتو تغییر رژیم را می خواهد و از این روی آتش بس وی فایده ای ندارد اما بدین طریق وی از این امکان استفاده کرد که خود را بعنوان یک رهبر عربی طرفدار صلح و قربانی خشونت غربی نشان دهد: عمر مختار زنده است!

یک سناریوی دیگر: چی می شود اگر که ما زمان درست را از دست بدهیم و تانک های قذافی همچنان حرکت کنند؟ آیا ما از سربازان خود استفاده می کنیم تا به کمک شورشگران بروند؟ آیا در بن قاضی بساطمان را برای مدت زمانی به همراه مشاوران و دستگاه دیپلماتیک

و چه و چه و چه در آنجا پهن می کنیم؟ آیا شما هم متوجه شده اید که در زمان تعیین کننده دیگر در باره قبائل لیبی صحبتی نبود و هیچ کسی دیگر در این باره حرفی نمی زند که مردم لیبی چه مردم جنگجویی هستند. همین چند هفته پیش حرف ها و قصه های زیادی در این باره گفته می شد. اما امروز ما در این باره صحبت می کنیم که می خواهیم از مردم لیبی محافظت کنیم. ما دیگر در باره مهمترین قبیله شهر بن قاضی یعنی قبیله سنویسی صحبتی نمی کنیم. مردان این قبیله بودند که بیشتر از همه در مبارزه شرکت داشتند. شاه ادریس که سال 1969 توسط قذافی سرنگون شد یک سنویسی بود. پرچم قرمز سیاه سبز شورشگران همان پرچم قدیمی لیبی است. یعنی پرچم لیبی قبل از انقلاب. در واقع پرچم شاه ادریس است. پرچم قبیله سنویسی. تصور کنیم که نیروهای ناتو موفق بشوند به واقع تا تری پلیس بیایند که خواست آنها هم همین است. اینطور نیست؟ آیا در آنجا مورد استقبال قرار می گیرند؟ بله درست است در پایتخت هم تظاهرات هائی برگزار شده است. آنچه که مهم است بسیاری از تظاهر کنندگان با شهادت پایتخت از شهر بن قاضی بوده اند. خوب در این صورت هواداران قذافی چه رفتاری خواهند داشت؟ آیا آنها خیلی ساده در هوا حل می شوند؟ آیا یک دفعه به این نتیجه می رسند که از قذافی متنفرند و می خواهند در انقلاب شرکت کنند؟ یا اینکه جنگ داخلی همچنان ادامه خواهد یافت؟

چه اتفاقی خواهد افتاد اگر زمانی شورشگران به تری پولیس بروند و تصمیم بگیرند سیف ال اسلام پسر دیوانه قذافی و اطرافیانش را به سرنوشتی که لایقش هستند برسانند؟ آیا ما چشمان خود را خواهیم بست؟ اگر که انتقام کشی شروع شود و اعدام های علنی و... آیا ما چشمانمان را می بندیم؟ وابستگان تبهکار قذافی این روش را سال های سال انجام دادند. من به خودم می گویم: لیبی مصر نیست و قذافی دیوانه است. بخاطر می آورم حضور وی را روی بالکن خانه بمب باران شده اش. با کتاب سبزش در دست. من فکر می کنم که وی هر از گاهی یکی از فرش هایش را گاز می گیرد.

چه اتفاقی خواهد افتاد اگر که از جانب ما همه چیز درست پیش نرود و ما غیر نظامیان را مورد هدف قرار دهیم؟ و یا اینکه هواپیماهای ناتو مورد هدف قرار بگیرند و یا در منطقه قذافی سقوط کنند؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر که شورشگران / مردم لیبی / تظاهرکنندگان دمکرات به ناگهان شک پیدا کنند؟ اگر به فکر این ایده بیافتند که مسئله غربی ها اصلا حقوق بشر نیست و اهداف دیگری را دنبال می کند؟ در کنار این مسئله قاعده ای هم وجود دارد که در چنین مواردی همواره عمل می کند. یک قاعده خسته کننده: در آن لحظه که تو اسلحه ات را بسوی دولت یک کشور دیگر نشانه می گیری - حال فرق نمی کند که تا چه حد محق باشی - درست در این زمان اوضاع از دست تو بیرون خواهد رفت. همان " شورشگران " که صبح پنجشنبه هنوز خشمگین در باره بی تفاوتی فرانسه فوش می دادند، شب آن روز پرچم فرانسه را در بن

قاضی تکان می دادند و فریاد می زدند " زنده باد آمریکا، تا
طبیعتاً من منطق قدیمی را می شناسم که می گوید: هر چه قدر هم که
ما در گذشته رفتارمان بد بوده باشد، سؤال اینجاست که حال باید
چه کنیم. البته دیگر برای این سؤال کمی دیر شده است. ما قذافی
را دوست داشتیم. آنهم زمانی که وی در سال 1969 بقدرت رسید. زمانی
که برای ما روشن شد که او دیوانه است دیگر از وی متنفر شدیم. بعد
ها دوباره او را دوست داشتیم - من به لورد بلیر فکر می کنم که
چگونه دست وی را می فشرد. امروز مجدداً از او بدمان می آید. این
بازی پشت و رو و دوست داشتن و نداشتن را ما از زمان یاسر عرفات
می شناسیم. اینطور نیست؟ من به اسرائیل و آمریکا فکر می کنم. در
ابتدا گفته شد که عرفات یک سوپر تروریست است که می خواهد اسرائیل
را نابود کند. بعد وی مرد بزرگ دولت شد کسی که اسحاق رابین دستش
را فشرد. زمانی که عرفات فهمید که به وی در باره آینده فلسطین
حقه زده اند دوباره شد سوپر تروریست.

یک چیزی وجود دارد که ما می توانیم انجام دهیم. ما می توانیم
توسعه قذافی ها و صدام های آتی را زیر نظر بگیریم. دیوانه ها و
شکنجه گران سادیسمی آتی را. کسانی که ما امروز آنها را بر می
داریم اما خفاش های جوان آنها با اقتصاد ما رشد می کنند در
ازبکستان، ترکمنستان، چین و در تاجیکستان.

نه به من پاسخ داده می شود که ما باید با این انسانها معامله
کنیم زیرا که آنها بما نفت می فروشند و از ما تسلیحات می خرند.
آنها تروریست های اسلامی را روی بازی به حالت شاخ مات نگاه می
دارند. همه اینها خیلی آشنا و خسته کننده است. و حال دوباره
آسیاب از نو. ما دوباره روی میز می کوبیم و با هم متحد می شویم.
خوب راه دیگری نداریم؟ داریم؟